

اصول اعتقادات

محمد سوری خرم آبادی

www.ketab.ir

سرشناسه	: سوری خرم آبادی محمد
عنوان و نام پدیدآور	: اصول اعتقادات، محمد سوری خرم آبادی
مشخصات نشر	: خرم آباد: انتشارات سوری ۱۳۹۳
شابک	: رقی، ۱۹۷۰ ص
وضعیت فهرست نویسی	: ۶-۲-۹۴۱۳۳-۶۰۰-۹۷۸ : ۸۰۰۰۰ ریال
یادداشت	: فیبا
موضوع	: کتابنامه
رده بندی	: اسلام - عقاید
شماره کتابخانه ملی	: شیعه - اصول دین
	: ۱۳۹۳ الف ۸۶ س ۲۱۱/۵ BP
	: ۲۹۷/۴۱۷۲
	: ۳۵۲۰۱۸۰



اصول اعتقادات

محمد سوری خرم آبادی

امور رایانه‌ای: سمیه شهبازی فر

چاپ اول ۱۳۹۳، شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

طرح جلد: سمیه شهبازی فر

لیتوگرافی و چاپ: دانش

صحافی: الرضا

شابک: ۶-۲-۹۴۱۳۳-۶۰۰-۹۷۸

بهاء: ۸۰۰۰۰ ریال

مقدمه	۱
اصل اول توحید	
فصل اول توحید	۸
فصل دوم اثبات توحید	۱۳
فصل سوم اقسام توحید	۱۶
فصل چهارم توحید افعالی در عام تشریع	۲۵
فصل پنجم جمع جمیع صفات کمال	۲۷
فصل ششم صفات مطلقه و صفات فعل	۲۸
فصل هفتم صفات بمال و صفات جلال	۲۹
اصل دوم عدل	
فصل هشتم اثبات عدل	۳۱
اصل سوم نبوت	
فصل نهم نبوت	۳۹
فصل دهم ابزار پیامبران برای هدایت انسان	۴۲
فصل یازدهم نبوت حضرت محمد بن عبدالله علیه السلام و سلم	۵۲
فصل دوازدهم قرآن معجزه جاوید نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم	۵۴
فصل سیزدهم عدم تحریف در قرآن	۶۱
فصل چهاردهم خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم	۶۳
فصل پانزدهم جهانی بودن اسلام	۶۶

اصل چهارم امامت

فصل شانزدهم اثبات امامت ۷۰

فصل هفدهم لزوم نصب امام ۷۲

فصل هجدهم ابزار امامان برای هدایت انسانها ۷۵

فصل نهم امامت دوازده امام علیه السلام ۷۷

فصل بیستم امامت و ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه

السلام ۸۴

فصل بیست و یکم امامت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه

الشریف ۱۰۳

فصل بیست و دوم نیت ۱۰۸

فصل بیست و سوم رجعت ۱۱۱

فصل بیست و چهارم توسل ۱۱۶

اصل پنجم معاد

فصل بیست و پنجم اثبات معاد ۱۱۹

فصل بیست و ششم خبر دادن صادق مصدق ۱۲۴

فصل بیست و هفتم معاد جسمانی ۱۲۶

فصل و بیست و هشتم شبهه ی آکل و مأکول ۱۳۰

فصل و بیست و نه برزخ ۱۳۱

فصل سی قیامت ۱۴۱

فصل سی و یکم شفاعت ۱۴۴

فصل سی و دوم شاهدان در قیامت ۱۵۱

فصل سی و سوم تجسم عمل	۱۵۷
فصل سی و چهارم نامه اعمال	۱۶۵
فصل سی و پنجم پاداش و کیفر تکوینی است نه قراردادی	۱۶۸
فصل سی و ششم خلود در آتش	۱۷۲
فصل سی و هفتم جنهم جایگاه معاندان	۱۷۴
فصل سی و هشتم میزان اعمال	۱۷۷
فصل سی و نهم صراط	۱۷۹
فصل چهارم بر حیا	۱۸۲

مقدمه

ضرورت بحث در اعتقادات

بحث از اصول دین و شناخت صحیح آن و مجهز شدن به سلاح ایمان از جهات متعددی لازم است و به دو جهت مهم اشاره می‌کنیم:

اول) رفع «ضرر احتمالی»، عقلاً از لازمترین واجبات است، مثلاً اگر کسی حتماً بدهد که مبتلا به سرطان است، و یا بیماری صعب‌العلاجی را به خود می‌کند، فوراً به بهترین پزشک مراجعه می‌کند، حتی حاضر آنست که بهترین سرمایه‌های خود را صرف کند تا معلوم شود که آیا آن احتمال واقعیت دارد یا خیر و حتی حاضر است برای رفع شک کردن بهترین مسافت‌ها را بپیماید راه‌ها را برود و سخت‌ترین رنج‌ها را بکشد و کوتاهی و اهمال در این امور موجب سرزنش و تقبیح او توسط دیگران می‌شود، مخصوصاً اگر در آینده معلوم شود که آن احتمال، واقعیت داشته است. وقتی رفع «ضرر احتمالی» در مورد امور مادی و دنیای این عالم چنین است، قطعاً در مورد امور معنوی و آخرت انسان لازمتر است. چرا این دنیا چند روزی بیش نیست ولی آخرت سرای جاویدان است. بنابراین تفحص از دین و شناخت پایه‌های اساسی آن یعنی اسلام، نبوت و امامت یک امر عقلی است. مرحوم ثقه الاسلام کلینی قدس سره در کتاب شریف «کافی» جریان عبرت‌انگیزی از امام صادق علیه السلام و ابن ابی العوجاء را - که شخصی تابعه ولی عنود و

کور دل بود - نقل می کند ماجرا چنین است. امام صادق (ع)، ابن ابی العوجاء را در مکه دیدند و به او فرمودند: تو چرا اینجا آمده ای؟ برای اینکه تفریح کنم و کارهای جنون آمیز مردم را تماشا نمایم. امام صادق (ع) به او فرمودند: ای عبدالکریم تو عنود و کر و کور دل می باشی (از این رو بر گمراهی خود باقی هستی یعنی حرف حق و استدلال در تو تأثیری ندارد) سپس حضرت به او فرمودند:

«إِن يَدْرِكَنَّ الْمُرُّ كَمَا تَقُولُ - وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُ - نَجُونَا وَ نَجُوتَ وَ إِن يَدْرِكَنَّ الْكَلْبُ كَمَا نَقُولُ - وَ هُوَ كَمَا نَقُولُ - نَجُونَا وَ هَلَكْتَ».

«اگر مالاب این باشد که تو می گویی (که خدا و قیامتی در کار نیست) که سعادتمندین نیست، ما و تو اهل نجات هستیم، ولی اگر مطلب این باشد که ما می گوییم که قطعا چنین است، ما نجات می یابیم و تو هلاک می شوی».

نقل شده است که ابن ابی العوجاء، ساعتی بعد از این جریان عبرت انگیز دنیا رفت.^۱

نظیر این جریان از امام رضا (ع) و پس از آن معتقدان به دین نیز نقل شده است.^۲

قرآن شریف نیز به همین مطلب اشاره می کند:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَصْلٍ مِّنْ قَبْلُ فَنُفِثَ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۷۸، کتاب توحید، باب ۱، ذیل ح ۲.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۷۸، کتاب توحید، باب ۱، ح ۳.

«به آنها بگو به من خبر دهید اگر قرآن از طرف خدای متعال باشد و شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراه تر خواهد بود از کسی که در مخالفت شدیدی قرار دارد».

دوم انسان به گونه ای آفریده شده که دارای غرایز و طبیعتها و غیایات معتدّی است و از این جهت می خواهد مانعی بر سر راهش نباشد، هانگونه که قرآن شریف نیز به این مطلب اشاره می فرماید:

«بَلْ رِیْذُ الْإِنْسَانُ لِفَفْجَرِ آمَامَهٗ»^۱

«بلکه این بشر می خواهد در تمام طول عمر گناه کند»^۲

در این حال اگر نمی توانیم برای نیروی کنترل کننده ای نباشد، از هر جنبه ای خطرناک تر می شود:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّبُحُ الْكَبُورُ الَّذِي لَا یَعْقِلُونَ»^۳

«بدترین جنبندگان نزد خدا صبح بزرگ و لالی هستند که اندیشه نمی کنند».

و در این صورت قطعاً زندگی اجتماعی او به خطر می افتد، پس باید مجهز به نیروی کنترل کننده ای تا در حالی که غریز خود را ارضا و برآورده می کند، آنها را از تجاوز و سرکشی نیز بازدارد. نکته ای که قابل دقت و تفحص است این است که این نیروی کنترل کننده چیست؟

^۱. فصلت/۵۲.

^۲. قیامه/۵.

^۳. انفال/۲۲.

به نظر ما برای کنترل غرایز انسان، چند عامل را می توان بر شمرد. این عوامل عبارت اند از : «عقل»، «علم»، «وجدان اخلاقی»، «تربیت»، «قانون»، که برای کنترل غرایز خوب و مناسب است. و در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام برای محدود کردن غرایز به این عوامل توصیه شده است. اما این عوامل به غیر از عواملی است که ممکن است در کتب دیگر به آن بررسی شده باشد که خوب است محکمی در برابر تجاوز غرایز هستند از طوفانی شدن غرایز جلوگیری می کنند ولی اگر غرایز آدمی طوفانی شد، قدرت مقاومت این عوامل کاهش خواهد یافت، مثلاً تا زمانی که غریزه ی جنسی در حالت عادی است عقل، علم، وجدان، تربیت، قانون، ولی اگر این غریزه به دلایل مختلف تحریک گردید و به درجه هیجان و حالت طوفانی رسید، هیچ یک از این عوامل، به غیر از ایمان قوی، قدرت کنترل آن را ندارد. از این رو قرآن کریم نیز در قصه ی حضرت یوسف علیه السلام، با اشاره به همین عامل اساسی می فرماید :

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ هَمًّا بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّى بُرْهَانَ رَبِّهٖ»^۱
 «آن زن قصد او کرد و او نیز اگر برهان پروردگار خویش را نمی دید قصد وی می نمود».

و در حقیقت این عامل ایمان قلبی است که موجب می شود انسان پاکدامنی چون یوسف علیه السلام مشکلاتی مانند زندان و شکنجه و

۱. یوسف / ۲۴.

از دست دادن موقعیت های ظاهری اجتماعی و دنیای را بر خویش هموار کند اما به گناه و نافرمانی خداوند متعال آلوده نشود:

« قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ ».^۱

یوسف گفت: پروردگارا زندان نزد من محبوب تر است از آنچه اینها مرا به ... می خوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردان ... سوی آنها متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.

با این توضیح معلوم می شود که لازم است انسان در برابر غرایز و در مبارزه با شیطان روحانی و بیرونی و در مقابل شیطان انسی و جنی مسلح به سلاح ایمان شود تا بتواند در وقوع تحریک غرایز و طوفانی شدن آنها، خود را از سقوط در معرض هلاکت حفظ نماید.

بنابراین برای دست یافتن به عامل «ایمان قلبی» یا به تعبیر دیگر ابتدا باید در جهت تفحص و شناخت در میان تلاش کرد تا در نتیجه به سلاح ایمان قلبی مجهز گردید. به بیان دیگر، راه رسیدن به «ایمان قلبی از» «ایمان عقلی» همان اعتقاد علمی و استدلالی به اصول دین یعنی مبدأ و معاد و نبوت و امامت است. در حقیقت ایمان عقلی، آنگاه کاربرد خود را در صحنه ی زندگی می یابد و اجتماعی آدمی، ظاهر خواهد کرد که در قلب انسان نیز رسوخ می کند.

وقتی عده ای از عوبهانزد پیامبر (ص) رسیدند و گفتند که ما ایمان آورده ایم خدا در جواب آنها توسط پیامبر (ص) چنین فرمود:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ».^۱

«عربها بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم، بگو شما ایمان نیاورده اید ولی بگوید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است».

اگر این مطلب انسان رسوخ پیدا کرد، آنگاه دانستنی های آدمی تبدیل به یقینها خواهد شد و وی به مرحله یقین نائل خواهد گردید و به مرحله یقین رسیده شده است که تا به مرحله ی یقینی پروردگار را عبادت کنیم. این یقینی به منزله این نیست که بعد از چندین سال دست از عبادت بکشیم مانند بعضی از فرق گمراه کننده:

«وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ».

«و پروردگارت را عبادت کن تا یقین، موفیق شوی».

البته «ایمان قلبی» خود دارای مراحل و درجات سه گانه ی «علم یقین»، «عین الیقین» و «حق الیقین» است که دست یابی به این درجات، موجب نیل به مرتبه ی عالیّه ی «لقاء» خواهد بود.

^۱ . هجرات/۱۴.

^۲ . حجر/۹۹.

این صورت، آدمی به برخی از مراحل عصمت نیز خواهد رسید.^۱ از پیشگاه خداوند متعال، توفیق دست یافتن به این نیروی متعال را برای خود و دیگران بویژه برای نسل عزیز جوان مسئلت می‌کنم.

محمد سورن سهرم بادی

^۱ در رابطه با مرحوم آیه الله العظمی سید احمد خوانساری عبرتی از امام راحل رضوان الله علیه نقل شده که ایشان فرموده اند ما در عدالت آقای خوانساری شک نداریم در عصمت او شک داریم.